

بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مورد مطالعه شهرستان داراب)

حسین ملتفت*

حبیب احمدی*

هدف این مقاله بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق (مطالعه موردی شهرستان داراب) است. چارچوب نظری این پژوهش، ترکیبی از نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده و انحرافات اجتماعی است که از نظریه‌های مبادله، توسعه خانواده، نظام‌ها، نقش‌ها و نظریه شبکه‌ای در قسمت نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده و از نظریه‌های دورکیم و مرتن در قسمت انحرافات اجتماعی استفاده شده است. روش جمع‌آوری داده‌ها، پیمایشی است و از تکنیک پرسشنامه همراه با مصاحبه حضوری برای جمع‌آوری اطلاعات، استفاده شده است. جامعه آماری تحقیق متشکل از ۱۵۰ نفر (۱۱۵ نفر زن و ۳۵ نفر مرد) است که در شش ماهه دوم سال ۱۳۸۰ طلاق داده یا به دادگستری شهرستان مراجعه کرده و درخواست طلاق داده بودند. تجزیه و تحلیل داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی انجام شد و مهم‌ترین نتایج به شرح ذیل است: در تحلیل رگرسیون چندمتغیره، در معادله پیش‌بینی گرایش به طلاق زنان، متغیرهای مدت شناخت، اختلاف سن و مدت زندگی مشترک توانستند ۶۴ درصد از واریانس متغیر وابسته را پیش‌بینی کنند و برای مردان، سه متغیر مدت شناخت، اختلاف سن و تعداد فرزندان توانستند ۷۷ درصد از تغییرات را پیش‌بینی کنند.

واژگان کلیدی: طلاق، گرایش به طلاق، آسیب‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی خانواده.

hmoltafet@gmail.com

hahmadi@rose.shirazu.ac.ir

* عضو هیئت علمی گروه علوم اجتماعی دانشگاه شهید چمران اهواز

* دانشیار بخش جامعه‌شناسی دانشگاه شیراز

مقدمه

طلاق^۱ در لغت به معنی جدا شدن زن از مرد، رها شدن از قید نکاح و رهایی از زناشویی است (عمید ۱۳۶۹: ۸۹۴). همچنین طلاق را آخرین راه انحلال قانونی ازدواج می‌دانند که شوهر و زن به وسیله حکم قانونی از هم جدا می‌شوند (شرایک^۲ ۱۹۷۵: ۳۳۳). مطالعه درباره طلاق طی چند دهه اخیر محققان زیادی را به خود مشغول داشته است. این مطالعات نه تنها به وسیله جامعه‌شناسان، بلکه توسط حقوق‌دانان، قضات، مددکاران اجتماعی، روان‌درمان‌ها، پزشکان و سایرین صورت گرفته است. (گود^۳ ۱۹۶۵: ۳). طلاق به عنوان یکی از اصلی‌ترین عوامل از هم‌گسیختگی مهم‌ترین نهاد اجتماعی و اساس جامعه، یعنی خانواده، از اهمیت به‌سزایی برخوردار است. هرچند عوامل دیگری از جمله فوت، فسخ^۴ و ترک یکی از زوجین نیز می‌تواند باعث از هم‌گسیختن خانواده شود، ولی با توجه به پیامدها و عواقبی که طلاق برای خانواده‌ها و جامعه به دنبال دارد، به عنوان یک مسئله اجتماعی، بیش از دیگر عوامل حائز اهمیت است. طلاق علاوه بر این‌که باعث جدایی زن و مرد و سرگردان شدن فرزندان می‌شود و اثرات زیان‌باری که هم بر زن و هم بر مرد و به‌خصوص فرزندان می‌گذارد، به‌منزله یک آسیب اجتماعی در سطح کلان بر جامعه تأثیر دارد و آمارهای طلاق بالا، نشانه سست بودن پایه‌های جامعه است.

در عصر ما و به‌خصوص سال‌های اخیر، بیش از دوره‌های دیگر، آمارهای طلاق بالا رفته و به‌تبع آن آمار و ارقام جرم و جنایت‌های ناشی از آن نیز زیاد شده است؛ به طوری که آمار طلاق در جوامع غربی و به‌ویژه در آمریکا حدود ۵۴ درصد است، یعنی از هر ۱۰۰ ازدواج ۵۴ مورد به طلاق منجر می‌شود. در صورتی که در سال ۱۹۶۴ این نسبت حدود ۳۶ درصد بوده است^۵ (ویکس^۶ ۱۹۹۲: ۳۱۵-۳۱۶). در ایران نیز آمارها در سال‌های اخیر افزایش چشمگیری را نشان می‌دهند، به طوری که درصد طلاق در سال ۱۳۸۰ نسبت به سال ۱۳۷۹ افزایش ۱۴ درصدی داشته است. این افزایش ناگهانی برای جامعه ایران زنگ خطری است که نباید ساده‌انگارانه از آن گذشت، بلکه باید برای جلوگیری از سست شدن پایه‌های جامعه و آسیب‌های ناشی از طلاق از

1. divorce

2. Shryock

3. Good

۴. مطابق فقه اسلامی و قوانین مدنی ایران در موارد خاصی مانند عیوب معین در زن و مرد، می‌توان ازدواج را بدون آن‌که نیازی به خلاف باشد از هم‌گسیخت (تقوی ۱۳۸۷: ۶۲).

۵. این تحقیقات توسط مک‌دونالد (MacDonald) و پرستون (Preston) انجام شده است.

6. Weeks

قبیل اعتیاد، بزهکاری، جرم و جنایت و خودکشی، عواملی که موجب این امر می‌شوند را به‌دقت مورد بررسی قرار داد. هدف اصلی از انجام این تحقیق بررسی علل و عوامل مؤثر بر گرایش زوجین به طلاق در شهرستان داراب^۱ بوده است.

تحقیقات پیشین

تحقیقات نشان داده‌اند که آمار طلاق در روستاها بسیار پایین‌تر از شهرهاست و علت اصلی آن را می‌توان پایبند بودن روستاییان به ارزش‌ها، سنن، اعتقادات مذهبی و توقعات کم دانست، درحالی‌که در شهر مسئله صنعتی شدن، جامعه مصرفی، توقعات بیجا و عدم پایبندی به ارزش‌ها و سنن از عوامل مهم افزایش درصد ستیز خانوادگی و طلاق است (فرجاد ۱۳۷۲: ۶۵).

مساواتی آذر (۱۳۷۵) در تحقیق «خانواده‌های مهاجر روستایی و زمینه‌های طلاق» با استفاده از داده‌های موجود در زمینه طلاق و همچنین اطلاعات موجود در کلانتری‌های شهر تبریز، به این نتیجه رسید که طلاق و اختلافات خشونت‌آمیز زوجین در مناطق شهری بیش از مناطق روستایی است؛ اما شرایط اجتماعی و اقتصادی ساکنان این مناطق و محله‌ها در این امر مؤثر است. ساکنان مناطقی که رفتارهای خشونت‌آمیز بیشتری در آنها گزارش شده است، اکثراً مهاجرنشین بوده‌اند تا بومی (مساواتی آذر ۱۳۷۵). وی در توجیه این امر به موارد زیر اشاره می‌کند:

«در شهر قسمت مهمی از وظایف خانواده به گروه‌ها و سازمان‌های اجتماعی دیگر واگذار و کوشش و کوشش افراد از درون خانه به بیرون معطوف شده است، پس عجیب نیست که خانواده شهری استحکام و دوام خانواده روستایی و قدیم را ندارد و این ناهنجاری‌ها که از فردگرایی، خودسری و خودکامگی ناشی می‌شود در شهر رایج‌تر است. احساس تنهایی و بی‌کسی بیش از اندازه در شهر قوت می‌گیرد و رفتارهای انحرافی چون خودکشی و طلاق را دامن می‌زند» (همان). هم‌چنین آقاجانیان و مقدس^۲ (۱۹۸۷) در تحقیق «پیوستگی‌ها و پیامدهای طلاق در شهری از ایران» با انجام مصاحبه، دو گروه از زنان شیرازی را مورد مقایسه قرار دادند. یک گروه ۲۵۴ نفری از این زنان یک‌بار ازدواج کرده و طلاق گرفته بودند و گروه دیگر ۷۹۹ نفر از زنان یک‌بار ازدواج کرده را شامل می‌شد (آقاجانیان و مقدس ۱۹۸۷). نتایج این تحقیق نشان داد که:

۱. شهرستان داراب در جنوب شرقی استان فارس واقع شده است.

2. Aghajanian & Moghadas

«روندهای طلاق در ایران تحت تأثیر تغییرات معمول و ۸ سال جنگ با عراق قرار دارد. بی‌ثباتی اجتماعی حاصل از جنگ، شرایط را برای افزایش نرخ طلاق در ایران فراهم کرد، این روند افزایشی بعد از آتش بس و شروع گفتگوهای صلح روبه کاهش نهاد. تحلیل پیامدها و تعیین کننده‌های طلاق در ایران نشان می‌دهد که تفاوت‌ها و شباهت‌هایی با یافته‌های مطالعات انجام شده در کشورهای غربی وجود دارد. برخلاف ایالات متحده، رابطه معکوسی بین سن ازدواج و طلاق در ایران وجود ندارد، در حقیقت زنان ازدواج کرده در سنین بالاتر از شانس طلاق بالاتری برخوردارند. تحصیلات بالاتر و نقش‌های خارج از خانه برای زنان، تأثیر مثبت بر طلاق را نشان می‌دهد. در کل، پیامدهای اقتصادی طلاق برای زنان ایرانی جدی است. زنان بعد از طلاق فرصت‌های بسیار کمی برای کار کردن دارند. بنابراین، می‌توان گفت که فقط شبکه‌های خانوادگی و غیر رسمی به حمایت از زنان مطلقه می‌پردازند. اکثر مطلقه‌ها از خانواده‌های کارگری هستند، بنابراین، مراقبت از دختران طلاق‌گرفته برای این خانواده‌ها، از لحاظ اقتصادی، بسیار مشکل است. هم‌چنین این مطالعه، نشانگر اثرات روان‌شناختی عمیقی است که طلاق بر زنان مطلقه و فرزندان‌شان در ایران می‌گذارد (همان).

رحیمی (۱۳۷۹) در تحقیق «بررسی علل طلاق در استان خراسان»، با استفاده از پرسشنامه ۲۰۵ مورد از زنان و مردان مطلقه در شهرستان‌های نیشابور، سبزوار، تربت‌حیدریه، کاشمر، گناباد و بردسکن در استان خراسان را مورد بررسی قرار داده است (رحیمی ۱۳۷۹). نداشتن تفاهم اخلاقی، عدم تمکین، بیکاری، مشکلات مالی و اقتصادی، اعتیاد، مداخله دیگران، اختلاف سطح سواد و اختلاف سنی از مهم‌ترین عوامل طلاق است که در این تحقیق به آنها اشاره شده است. در این تحقیق از نداشتن تفاهم اخلاقی با ۲۳/۷۶ درصد، بیکاری با ۱۷/۴۶ درصد و مشکلات مالی با ۱۶/۱۲ درصد به عنوان مهم‌ترین عوامل مؤثر بر طلاق یاد شده است (همان).

ادوارد^۱ و فولر^۲ (۱۹۹۲) بر اساس نمونه‌ای از تایلند، تحقیقی تحت عنوان «اشتغال زن و عدم ثبات زندگی زناشویی» انجام دادند و نتیجه گرفتند که اشتغال زنان بر زندگی زناشویی مؤثر است و عدم ثبات آن را افزایش می‌دهد. تحلیل‌های این محققان نشان داد که تأثیر اشتغال زنان و تعداد ساعات کار مستقیماً به هم مرتبطند و این مسائل بر فرایندهای متفاوت زناشویی مؤثرند (ادوارد و فولر ۱۹۹۲).

1. Edward

2. Fuller

چارچوب نظری تحقیق

نظریه مبادله

سرچشمه‌های فکری نظریه مبادله^۱ در سودانگاری فلسفی و روان‌شناختی قرار دارد، که رفتار بشری را حاصل پیگیری منافع شخصی در نظر می‌گیرد. در این نظریه، افراد گروه‌های اجتماعی را فقط به خاطر نفع شخصی‌شان شکل می‌دهند. اساسی‌ترین پیش‌فرض‌های نظریه مبادله این است که گروه‌ها صرفاً مجموعه‌هایی از افرادند که پیش‌بینی و تبیین رفتار آنها بر اساس مطالعه انگیزه‌هایشان صورت می‌گیرد. افراد به وسیله نفع شخصی برانگیخته می‌شوند و نیز در مورد سود و هزینه محاسبه‌گرانی عقلانی هستند (کلین و وایت^۲، ۱۹۹۶).

همچنین نظریه مبادله بر این پیش‌فرض پایه‌ریزی شده است که افراد آرزوها و هدف‌های شخصی روشنی برای خود دارند. این فرض پذیرفته شده است که افراد بر اساس خودخواهی به کنش می‌پردازند تا به لذت یا رضایت مطلوب برسند، اما کنش فرد در خلاء صورت نمی‌گیرد، هر کس در ازای آنچه می‌گیرد چیزی باید بدهد. باید چنین باشد، زیرا بی‌توجهی به دیگری یعنی محروم کردن وی از پاداش، اگر رضایت متقابل. وجود نداشته باشد هیچ تعامل اجتماعی صورت نخواهد گرفت. نظریه پردازان مبادله معتقدند به علت بده و بستان همیشه دریافت پاداش، متضمن هزینه است (اسکیدمور^۳ ۱۳۷۲: ۸۴). از دیدگاه این مکتب، انسان‌ها همواره در زندگی خود با دیگران در ارتباط متقابلند و سعی می‌کنند که در این ارتباط برای خود نفعی به دست آورند. هرگونه ارتباط با دیگران در حکم نوعی مبادله است. بنابراین، بر اساس این دیدگاه، رابطه بین زن و شوهر هم یک مبادله محسوب می‌شود که از ابتدای زندگی شروع شده است (همان). به‌طورکلی می‌توان از نظریه مبادله، در تحلیل حداکثرسازی سود در تصمیمات مربوط به طلاق استفاده کرد. افرادی که تصمیم به طلاق دارند، باید منافع ازدواج خودشان نسبت به سایر ازدواج‌ها و همچنین نسبت به زندگی مجردی بعد از طلاق را ارزیابی کنند. وایت و بوس^۴ نشان دادند که کاهش احتمال طلاق طی چرخه زندگی ازدواج، نه به خاطر افزایش شادمانی‌ها، بلکه مربوط به افزایش هزینه‌های طلاق است (کلین و وایت، همان).

نظریه توسعه خانواده

نظریه پردازان توسعه خانواده، از قبیل هیل^۵ و راجرز^۶، اذعان کرده‌اند که هنجارهای اجتماعی

1. Exchang Theory
3. Skidmore
5. Hill

2. Klein & White
4. Booth
6. Rodgers

تعیین‌کنندهٔ زمان و ترتیب اتفاقات خانواده هستند و انحراف از این هنجارها، نهایتاً منتهی به انحلال خانواده می‌شود. انحرافات در سطح وسیع می‌تواند به ظهور هنجارهای جدید بیانجامد. افراد و خانواده‌ها ممکن است از هنجارهای خانواده به علت تلاششان برای هم‌نوایی با هنجارهای نهادهای دیگر، منحرف شوند و چنین تعارضات نهادی منبعی برای تغییر اجتماعی است (همان).

نظریهٔ نظام‌ها^۱

این دیدگاه نخستین بار به وسیلهٔ متخصصان خانواده مانند گرگوری باتسن^۲ و دان جکسون^۳، به مطالعات خانواده راه یافت. این نظریه خانواده را چیزی بیش از مجموعه اجزایش می‌انگارد. خانواده را شامل افراد عضو آن، شخصیت‌ها و ویژگی‌هایشان و روابط بین آنها می‌داند. این نظریهٔ نظام‌ها بر وابستگی متقابل و روابط متقابل در ساختار خانواده تأکید می‌کند، و به بررسی و کنش متقابل آن با ابرنظام‌های بیرون از محدوده‌اش، مانند محله و مدرسه، می‌پردازد (والچاک^۴ و دیگران ۱۳۶۶:۳۵).

نظریهٔ نقش‌ها^۵

طبق این نظریه، نقش‌هایی که افراد انجام می‌دهند، براساس انتظاراتی است که با توجه به ویژگی‌های هر فرد، افراد دیگر و جامعه از وی دارند (مایرز^۶ ۱۹۹۳:۲۱۴). با توجه به این نظریه، خانواده را هم می‌توان به عنوان یک صحنهٔ نمایش در نظر گرفت که بازیگران اصلی آن زن و شوهرند و براساس زن یا شوهر بودن آنها، جامعه از آنها انتظاراتی دارد و آنها نیز از هم انتظاراتی دارند. در همین زمینه اگلی^۷ در کتاب خود، فرایند فرهنگ و زیست‌شناسی در تفاوت جنسی، رفتار اجتماعی را نظریه‌پردازی می‌کند. او معتقد است عوامل زیادی از جمله تأثیرات زیست‌شناختی و جامعه‌پذیری افراد موجب تقسیم کار جنسی می‌شود. مردان متمایل به نقش‌هایی می‌شوند که به قدرت فیزیکی و اجتماعی بیشتری نیاز دارند و زنان بیشتر به نقش‌های تربیتی متمایل می‌شوند. هر جنسی متمایل به نمایش انتظارات رفتاری است که چنین نقش‌هایی را بروز دهد و موجب می‌شود مهارت و باورهایشان براساس این امر شکل پذیرد. تأثیرات زیست‌شناختی و

1. Systems Theory
3. Don Jackson
5. Roles Theory
7. Eagly

2. Gregory Bateson
4. Walczak
6. Myers

جامعه‌پذیری هنگامی می‌تواند مهم باشد که نقش‌های اجتماعی افراد را تحت تأثیر قرار دهند. (مایرز، همان).

نظریه شبکه‌ای^۱

یکی از چهره‌های مشهور نظریه شبکه الیزابت بات^۲ است. وی درجه تفکیک نقش‌های زن و شوهر را با میزان تراکم شبکه‌ای همبسته می‌داند که زوجین بیرون ازخانه برای خود حفظ می‌کنند (سگالن^۳: ۱۳۷۰-۲۵۴-۲۵۵). هرچه ارتباط ایشان با شبکه‌های خویشاوندان، دوستان و همسایگان نزدیک‌تر و هرچه این شبکه‌ها متراکم‌تر باشند، رابطه زن و شوهر، به عنوان زوج زناشویی، تفکیک‌شده‌تر و بیشتر تابع سلسله‌مراتب است. عکس قضیه نیز صادق است. هرچه شبکه‌ها کم‌تراکم‌تر باشند، نقش‌های مردانه و زنانه نشانگر جدایی و تفکیک هستند و این نکته را در قالب فشارهای فرهنگی تبیین می‌کند (همان). بات همچنین خاطر نشان می‌سازد، هنگامی که اشخاصی که با یک فرد آشنا هستند دارای کنش متقابل فشرده با هم باشند (یعنی وقتی که شبکه متراکم وجود دارد)، اعضای شبکه به نوعی وفاق مشترک در مورد هنجارها دست می‌یابند و برای تبعیت از آنها، به اعمال فشار اجتماعی غیر رسمی دست می‌زنند. این اشخاص دارای ارتباطات متعدد با یکدیگر هستند و به همیاری متقابل گرایش دارند (سگالن همان).

نظریات آسیب‌شناسی اجتماعی شامل نظریات آنومی دورکیم و مرتن

یکی از قواعد مهم دورکیم، تمایز بین امر طبیعی و مرضی در جوامع است (توسلی ۱۳۷۳: ۶۴). در هر جامعه، زمانی که امری عمومیت یافت نسبت به آن جامعه صورت طبیعی دارد، در صورتی که ممکن است همان امر در جامعه دیگر شایع و مورد قبول نبوده، صورت غیرطبیعی یا مرضی داشته باشد. هم‌چنین وقتی امری به مقدار کمی در جامعه شیوع پیدا کند اما از نسبت معینی تجاوز نکند، برای آن جامعه طبیعی محسوب می‌شود (البته منظور آن نیست که آن امر برای آن جامعه خوب یا بد است بلکه وجودش در آن جامعه طبیعی است). ولی پس از گذر از آستانه معینی، این امر جنبه مرضی به خود می‌گیرد (همان). بنابر این قاعده دورکیم، می‌توان گفت که اختلافات خانوادگی و طلاق تا یک حد معین طبیعی است، زیرا اگر همه خانواده‌ها سالم باشند و هیچ‌گونه اختلافی در آنها نباشد و طلاقی صورت نگیرد ازدواج تعریف نخواهد شد و ارزش و اهمیت خانواده و ازدواج مشخص نخواهد شد. اما اختلافات و طلاق

1. Network Theory

2. Elizabeth Bott

3. Segalen

زمانی به عنوان یک مسئله اجتماعی ظهور می‌کنند که از حد معین بگذرند و میزان‌های آنها زیاد شود.

مرتن مبحثی در مورد وحدت اجتماعی دارد و بیان می‌کند که وحدت، مرحله‌ای است که روابط میان اجزاء یک نظام را مشخص می‌کند، هم‌چنین وحدت یا همسازی اجتماعی مورد نظر او، همان ارتباط میان اهداف نهادی شده از یک سو و ابزارهای نهادی شده از سوی دیگر است (توسلی همان: ۲۳۵). به نظر مرتن تضاد میان «اهداف فرهنگی» مانند پول، قدرت و مقام و «ابزارهای نهادی شده قانونی» برای به دست آوردن و رسیدن به آن اهداف، منبع اولیه آنومی است (احمدی ۱۳۷۷: ۵۱). بنابراین، براساس نظریه مرتن، زمانی ناپه‌هنجاری یا آنومی در جامعه به وجود می‌آید که بین اهداف و آرزوهای افراد، و ابزارهایی که برای رسیدن به آنها به کار می‌برند، تضاد وجود داشته باشد (احمدی همان).

چارچوب نظری مورد استفاده

به‌طور کلی نظریه‌های پرداخته‌شده در ارتباط با طلاق به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند، دسته اول نظریاتی که در مورد خانواده‌اند، که همان نظریات جامعه‌شناسی خانواده هستند و دیگری نظریه‌هایی که در ارتباط با آسیب‌شناسی اجتماعی به رشته تحریر درآمده‌اند. نظریات مبادله، توسعه خانواده، شبکه‌ای، نظام‌ها و نقش‌ها، در ارتباط با جامعه‌شناسی خانواده هستند و نظریات آسیب‌شناسی اجتماعی شامل نظریات آنومی دورکیم و مرتن می‌شود. در این تحقیق از یک چارچوب نظری تلفیقی استفاده شده است، به این ترتیب که از نظریه‌های جامعه‌شناسی خانواده، متغیرهایی مانند: منزلت شغلی زن و مرد، سطح تحصیلات زن و مرد، درآمد و ناتوانی جنسی و عقیم‌بودن زن یا مرد را از نظریه مبادله (نظریه منابع ارزشمند) و متغیرهای شیوه انتخاب همسر (مشارکت زن در انتخاب همسر)، فرمانبردار بودن یا تحت سلطه بودن زن و میزان شناخت از همسر از نظریه نقش‌ها اخذ شده است. هم‌چنین از نظریه شبکه‌ای متغیرهای دخالت والدین زوجین، خویشاوندان و همسایگان در امور خانواده و تصمیم‌گیری‌های زوجین گرفته شده است. اما از نظریه آسیب‌شناسی اجتماعی دورکیم و مرتن، متغیرهایی که به ساخت اجتماعی مربوط هستند مانند: محل سکونت زن و شوهر، یعنی روستایی یا شهری بودن آنها، مصرف مواد مخدر توسط یک یا هر دو نفر از زوجین گرفته شده است. متغیرهای جمعیت‌شناختی مانند سن زن در ابتدای ازدواج، سن مرد، مدت ازدواج و تعداد فرزندان نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

فرضیات تحقیق

۱. به نظر می‌رسد بین اختلاف تحصیلی زوجین و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۲. به نظر می‌رسد بین اختلاف سنی زوجین و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۳. به نظر می‌رسد هرچه تعداد فرزندان بیشتر باشد، گرایش به طلاق کمتر خواهد شد.
۴. به نظر می‌رسد بین مدت شناخت همسر قبل از ازدواج و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۵. به نظر می‌رسد بین مدت زندگی مشترک زوجین و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۶. به نظر می‌رسد بین میزان شناخت همسر قبل از ازدواج و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۷. به نظر می‌رسد هرچه میزان درآمد خانواده بیشتر باشد، گرایش به طلاق کمتر خواهد شد.
۸. به نظر می‌رسد بین تصمیم‌گیرنده ازدواج زوجین و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۹. به نظر می‌رسد بین رابطه خویشاوندی با همسر و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۱۰. به نظر می‌رسد بین دخالت دیگران در امور زندگی زوجین و گرایش آنها به طلاق رابطه وجود دارد.
۱۱. به نظر می‌رسد بین شیوه آشنایی زوجین قبل از ازدواج و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد.
۱۲. به نظر می‌رسد زنان شاغل نسبت به زنان خانه‌دار گرایش بیشتری به طلاق دارند.

روش تحقیق

جامعه آماری تحقیق حاضر کلیه افرادی هستند (اعم از زن یا مرد) که در طول شش ماهه دوم سال ۱۳۸۰، به منظور اقدام به جدایی و طلاق به دادگستری شهرستان داراب مراجعه کرده و دادخواست طلاق داده‌اند یا در همین مدت طلاق گرفته‌اند. در این تحقیق، تمام واحدهای آماری، یعنی کل افراد درخواست‌دهنده طلاق که تعداد ۱۵۰ نفر، شامل ۱۱۵ زن و ۳۵ مرد بوده‌اند، مورد بررسی قرار گرفتند.

روش تحقیق پیمایشی است و برای جمع‌آوری داده‌ها از تکنیک پرسشنامه همراه با مصاحبه استفاده شده است. با استفاده از نرم‌افزار SPSS، داده‌ها در دو سطح توصیفی و استنباطی مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت. در قسمت آمار استنباطی به منظور آزمون فرضیه‌ها، از رگرسیون دو متغیره، رگرسیون چندمتغیره و آزمون تفاوت میانگین‌ها شامل آزمون (T-test)، تحلیل واریانس (Anova) و آزمون F استفاده شده است.

تعریف عملیاتی متغیر وابسته گرایش به طلاق: میزان گرایش و علاقه فرد دادخواست‌دهنده طلاق به جدایی از همسر خود، به وسیله طیفی شامل ۱۰ گویه ۵ قسمتی (طیف لیکرت) سنجیده شده است و بعد از جمع کردن این گویه‌ها، نمره گرایش به طلاق هر نفر به دست آمده است.

اعتبار^۱ و قابلیت اعتماد^۲ تحقیق

در این تحقیق برای سنجش اعتبار شاخص‌ها و سؤالات تحقیق، از اعتبار صوری و با مراجعه به داوران (اساتید) متخصص در این زمینه صورت گرفته است. برای سنجش قابلیت اعتماد سؤالات تحقیق هم از آلفای کرونباخ استفاده شده است، به طوری که بعد از پر کردن ۲۰ پرسشنامه به عنوان تست اولیه، روایی بین گویه‌ها محاسبه شد و پس از حذف تعداد ۲ گویه نامناسب، تعداد ۷ گویه باقی ماند.

یافته‌های تحقیق

یافته‌ها نشان دادند که ۲۱/۷ درصد از زنان در سن زیر ۱۵ سالگی و ۴۹/۶ درصد بین ۱۵ تا ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند. به عبارت دیگر، ۷۱/۳ درصد از زنان زیر سن ۲۰ سالگی ازدواج کرده‌اند و برای مردان همین نسبت ۲۰ درصد بوده است. به طور کلی می‌توان گفت که سن ازدواج زنان پاسخگو بسیار پایین است.

هم‌چنین یافته‌های تحقیق نشان داد که بیشترین نسبت (۳۶/۵ درصد) دادخواست‌ها مربوط به گروه سنی ۲۰ تا ۲۴ سال است و سن ۵۹/۱ درصد زنان، هنگام مراجعه برای طلاق، زیر ۲۵ سال بوده است، از این میزان نیز، ۲۲/۶ درصد زیر ۲۰ سال بوده‌اند. برای مردان این نسبت فقط ۰/۷ درصد بوده است. مهم‌ترین علت‌های طلاق از نظر پاسخگویان به ترتیب عدم تفاهم، اعتیاد، چندزنی، عدم رضایت در ازدواج و داشتن روابط جنسی نامشروع بوده است.

آزمون فرضیه‌ها

جدول شماره ۱، همبستگی بین متغیرهای مستقلی که در سطح مقیاس فاصله‌ای هستند را با متغیر وابسته گرایش زنان به طلاق نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی‌داری^۳ می‌توان گفت که از بین ۹ متغیر، فقط متغیر درآمد با متغیر وابسته رابطه معناداری ندارد و رابطه ۸ متغیر دیگر

1. validity

2. reliability

۳. سطح معنی‌داری ۰/۰۵ است.

با متغیر وابسته معنادار است. هم‌چنین متغیرهای تعداد فرزندان، مدت زندگی مشترک، مدت شناخت و میزان شناخت همسر قبل از ازدواج، با گرایش زنان به طلاق، رابطه معنی‌دار و معکوسی دارند؛ یعنی با افزایش مقدار این متغیرها از مقدار متغیر وابسته کاسته شده است و بالعکس. بقیه متغیرها هم رابطه مستقیمی با متغیر وابسته دارند. هم‌چنین در جدول (R) ضریب همبستگی، R^2 ضریب تعیین، ضریب B (مقدار تغییری که در متغیر وابسته به واسطه یک واحد تغییر در متغیر مستقل به وجود می‌آید)، خطای استاندارد، Beta و مقدار T آمده است.

جدول ۱. همبستگی بین متغیرهای مستقل با گرایش زنان به طلاق

نام متغیر مستقل	R	R^2	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی‌داری
اختلاف تحصیلات	۰/۱۸	۰/۰۳	۷/۵۷	۰/۴۶	۰/۱۸	۱/۹۲	۰/۰۰۰
اختلاف سن	۰/۲۹	۰/۰۸	۷/۳۷	۰/۳۹	۰/۲۹	۳/۱۷	۰/۰۰۲
تعداد فرزندان	۰/۲۱	۰/۰۴	۷/۵۲	-۱/۰۸	-۰/۲۱	-۲/۲۸	۰/۰۲۰
مدت شناخت	۰/۷۴	۰/۵۵	۵/۱۸	-۰/۱۱	-۰/۷۴	-۱۱/۶۵	۰/۰۰۰
مدت زندگی مشترک	۰/۲۴	۰/۰۶	۷/۴۶	-۰/۲۷	-۰/۲۴	-۲/۶۴	۰/۰۰۹
میزان شناخت	۰/۵۸	۰/۳۳	۶/۲۸	-۱/۸۱	-۰/۵۸	-۷/۵۰	۰/۰۰۰
درآمد خانواده	۰/۰۸	۰/۰۱	۷/۶۷	۰/۰۱	۰/۰۸	۰/۸۳	۰/۴۱

جدول ۲. همبستگی متغیرهای مستقل با میزان گرایش مردان به طلاق

نام متغیر مستقل	R	R^2	خطای استاندارد	ضریب B	Beta	مقدار T	سطح معنی‌داری
اختلاف تحصیلات	۰/۱۷	۰/۰۳	۸/۹۰	۰/۴۶	۰/۱۷	۰/۹۷	۰/۳۴
اختلاف سن زوجین	۰/۲۷	۰/۰۷	۸/۶۸	۰/۴۸	۰/۲۷	۱/۶۴	۰/۱۱
تعداد فرزندان	۰/۲۸	۰/۰۸	۸/۶۶	-۲/۳۹	-۰/۲۸	-۱/۶۹	۰/۱
مدت شناخت	۰/۸۲	۰/۶۷	۵/۲۱	-۰/۱۴	-۰/۸۲	-۸/۱۳	۰/۰۰۰
مدت زندگی مشترک	۰/۲۵	۰/۰۶	۸/۷۴	-۰/۴۱	-۰/۲۵	-۱/۴۶	۰/۱۵
میزان شناخت	۰/۵۳	۰/۲۸	۷/۶۶	-۱/۸۸	-۰/۵۳	-۳/۵۷	۰/۰۰۱
درآمد خانواده	۰/۲۶	۰/۰۷	۸/۷	۰/۰۴	۰/۲۶	۱/۵۷	۰/۱۲

جدول شماره ۲، همبستگی بین متغیرهای مستقلی که در سطح مقیاس فاصله‌ای هستند را با متغیر وابسته گرایش مردان به طلاق نشان می‌دهد. با توجه به سطح معنی‌داری، می‌توان گفت که از بین ۷ متغیر فقط رابطه متغیرهای مدت شناخت و میزان شناخت همسر قبل از ازدواج، با متغیر وابسته گرایش مردان به طلاق، معنادار است. به طوری که هرچه مدت و میزان شناخت بیشتر شده، گرایش مردان به طلاق کاهش یافته است. ولی بقیه متغیرها، با متغیر گرایش مردان به طلاق، رابطه معناداری نداشته‌اند.

جدول شماره ۳، تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب خویشاوند بودن با همسر را نشان می‌دهد. داده‌های جدول بیانگر وجود اختلاف معنادار بین خویشاوند بودن یا نبودن زوجین و گرایش آنها به طلاق است، به طوری که زوجینی که خویشاوند بوده‌اند نسبت به زوجین غیر خویشاوند، گرایش کمتری به طلاق داشته‌اند. بنابراین، تفاوت بین میانگین‌ها از لحاظ آماری معنادار است.

جدول ۳. آزمون تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب خویشاوند بودن با همسر

جنس پاسخگو	خویشاوند بودن	فراوانی	میانگین گرایش به طلاق	انحراف معیار	مقدار T	سطح معنی‌داری
زن	بلی	۴۶	۲۸/۶۷	۶/۶۶	-۶/۲۶	۰/۰۰۰
	خیر	۶۹	۳۶/۵۶	۶/۶۱		
مرد	بلی	۱۷	۲۷/۳۵	۹/۱۲	-۳/۰۷	۰/۰۰۴
	خیر	۱۸	۳۵/۶۱	۶/۶۸		

جدول شماره ۴، تفاوت میانگین گرایش به طلاق، بر حسب شیوه آشنایی زوجین قبل از ازدواج را نشان می‌دهد. با توجه به سطح معناداری جدول، تفاوت بین میانگین‌ها برای زنان از لحاظ آماری معنادار است و برای مردان این تفاوت معنادار نیست. زنانی که از طریق دوستان با همسر خود آشنا شده بودند، بیشترین و زنانی که با همسر خود رابطه خویشاوندی داشته‌اند، کمترین میزان گرایش به طلاق را داشته‌اند. اما تحلیل این مسئله برای مردان، با توجه به فراوانی کم بعضی موارد، منطقی به نظر نمی‌رسد ولی به دلیل مقایسه آن با زنان در جدول آورده شده است.

جدول ۴. آزمون تفاوت میانگین گرایش به طلاق بر حسب شیوه آشنایی قبل از ازدواج

جنس پاسخگو	شیوه آشنایی	فراوانی	میانگین گرایش به طلاق	انحراف معیار	مقدار F	سطح معنی‌داری
زن	اقوام بودن	۴۷	۲۸/۴۹	۶/۷۱	۹/۰۹	۰/۰۰۰
	رابطه خانوادگی	۸	۳۳/۵	۵/۲۱		
	از طریق اعضای خانواده	۸	۳۷/۷۵	۵/۹۹		
	از طریق اقوام	۲۲	۳۷/۹۱	۵/۶۲		
	از طریق دوستان	۴	۴۲/۷۵	۵/۳۲		
	همسایه بودن	۱۰	۳۱/۶	۶/۲۸		
	از طریق واسطه برخورد تصادفی	۹ ۷	۳۸/۵۶ ۳۷/۸۶	۴/۱۶ ۸/۵۳		
مرد	اقوام بودن	۱۷	۲۷/۳۵	۹/۱۲	۱/۸۴	۰/۱۲
	رابطه خانوادگی	۱	۴۳	-		
	از طریق اعضای خانواده	۵	۳۴	۵/۴۸		
	از طریق اقوام	۶	۳۷/۶۷	۳/۵۶		
	از طریق دوستان	۱	۴۱	-		
	همسایه بودن	۱	۲۵	-		
	از طریق واسطه برخورد تصادفی	۲ ۲	۳۶/۵ ۳۱/۵	۱۶/۲۶ ۶/۳۶		

هم چنین تفاوت میانگین گرایش به طلاق زوجین بر حسب تصمیم‌گیرنده ازدواج برای آنها، دخالت دیگران در زندگی و وضعیت اشتغال از لحاظ آماری معنادار نبوده است.

جدول شماره ۵ نشان‌دهنده متغیرهایی است که در معادله رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی میزان گرایش زنان به طلاق، به روش گام‌به‌گام، وارد شده‌اند.

ملاحظه می‌شود که به ترتیب متغیرهای مدت شناخت همسر قبل از ازدواج، اختلاف سن زوجین و مدت زندگی مشترک وارد شده‌اند. به‌طورکلی، این سه متغیر توانسته‌اند ۶۵ درصد از تغییرات متغیر گرایش به طلاق زنان را پیش‌بینی کنند. بنابراین، با توجه به این معادله، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر گرایش زنان به طلاق، مدت شناخت همسر قبل از ازدواج، اختلاف سن زوجین و مدت زندگی مشترک هستند. هم‌چنین مقدار عرض از مبدأ (a) در معادله برابر با ۶۷/۵ شده است، به این معنا که اگر مقادیر متغیرهای مستقل در معادله صفر هم در نظر گرفته شود، مقدار متغیر وابسته (گرایش به طلاق) برابر با ۶۷/۵ خواهد شد.

جدول ۵. متغیرهایی که در معادله رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی میزان گرایش زنان به طلاق به روش گام‌به‌گام، وارد شده‌اند

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ^۲	مقدار افزوده شده R ^۲ به	خطای استاندارد	B	Beta	مقدار T	Sig T
اول	مدت شناخت همسر قبل از ازدواج	۰/۷۴	۰/۵۴	—	۵/۱۸	-۰/۱۱	-۰/۷۴	۱۱/۶۴	۰/۰۰۰۰
دوم	اختلاف سن زوجین	۰/۷۸	۰/۶۱	۰/۰۷	۴/۸۵	۰/۳۴	۰/۲۵	۴/۱۴	۰/۰۰۰۱
سوم	مدت زندگی مشترک	۰/۸۰	۰/۶۵	۰/۰۴	۴/۶۲	-۰/۲۳	-۰/۲۱	-۳/۵۴	۰/۰۰۰۶

به این ترتیب، معادله نهایی برای پیش‌بینی میزان گرایش به طلاق زنان به دست می‌آید:

$$Y = 67/5 + (-0/11) x_1 + (0/34) x_2 + (0/23) x_3$$

جدول شماره ۶ نیز، نشان‌دهنده متغیرهایی است که در معادله رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی میزان گرایش مردان به طلاق، به روش گام‌به‌گام، وارد شده‌اند. ملاحظه می‌شود که به ترتیب متغیرهای مدت شناخت همسر قبل از ازدواج، اختلاف سن زوجین و تعداد فرزندان وارد شده‌اند، به‌طور کلی، این سه متغیر توانسته‌اند ۷۷ درصد از تغییرات متغیر گرایش به طلاق مردان را پیش‌بینی کنند. پس می‌توان بیان کرد که برای مردان نیز همانند زنان مدت شناخت همسر قبل از ازدواج و اختلاف سن، مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بوده‌اند و علاوه بر این‌ها تعداد فرزندان در رتبه سوم قرار گرفته است.

جدول ۶. متغیرهایی که در معادله رگرسیون چندمتغیره پیش‌بینی میزان گرایش مردان به طلاق، به روش گام‌به‌گام، وارد شده‌اند

مرحله	متغیر وارد شده	R	R ^۲	مقدار افزوده شده R ^۲ به	خطای استاندارد	B	Beta	مقدار T	Sig T
اول	مدت شناخت همسر قبل از ازدواج	۰/۸۲	۰/۶۷	—	۵/۲۱	۰/۱۴	۰/۸۲	-۸/۱۳	۰/۰۰۰
دوم	اختلاف سن زوجین	۰/۸۵	۰/۷۲	۰/۰۵	۴/۸۴	۰/۴۰	۰/۲۳	۲/۴۸	۰/۰۱۸
سوم	تعداد فرزندان	۰/۸۸	۰/۷۷	۰/۰۵	۴/۴۶	-۱/۸۸	-۰/۲۳	-۲/۵۹	۰/۰۱۴

معادله نهایی برای پیش‌بینی میزان گرایش به طلاق مردان نیز به ترتیب زیر حاصل شده

است:

$$Y = 34/64 + (-0/14) x_1 + (0/4) x_2 + (-1/88) x_3$$

بحث و نتیجه‌گیری

با توجه به آمارهای موجود، معمولاً درصد درخواست‌های طلاق از طرف زنان در کشور، به مراتب بیشتر از مردان است و مهم‌ترین علت این امر نیز پرداخت مهریه، در صورت درخواست از طرف مردان است. به همین دلیل، اکثر درخواست‌هایی که از طرف مردان به دادگستری داده می‌شود، در مراحل بعد پس گرفته می‌شود؛ بنابراین، در دادگستری‌ها با انبوه درخواست زنان مواجهیم. تحقیق حاضر نیز گویای این امر است و درصد زیادی از پاسخگویان را زنان تشکیل می‌دهند.

نتایج تحقیق نشان می‌دهد که با افزایش میزان اختلاف تحصیلی زوجین، میزان گرایش به طلاق هم بیشتر می‌شود. پس نتیجه می‌گیریم که رابطه مستقیمی بین اختلاف تحصیلی و گرایش به طلاق وجود دارد. اما نکته‌ای که نباید فراموش کرد، آن است که در این تحقیق، میانگین تحصیلات زنان بیشتر از مردان بوده است و به نظر می‌رسد بالاترین میزان تحصیلات زنان، یکی از راه‌های اساسی برای آشناسدن آنها با حقوق‌شان است. بنابراین، وقتی زنان با حقوق خود بیشتر آشنا شوند، سعی می‌کنند که به آنها جامه عمل بپوشانند. این امر می‌تواند گرایش آنها به طلاق را، در صورت نامطلوب دانستن زندگی، افزایش دهد. از طرفی بالاترین تحصیلات مرد نیز باعث آشنایی مرد با حقوق و جایگاه واقعی زن می‌شود، که این امر به نوبه خود سازگاری و تفاهم مردان با زنان را افزایش می‌دهد و از گرایش مردان به طلاق می‌کاهد.

از دیگر نتایج تحقیق، وجود تفاوت معنادار بین میانگین‌های گرایش به طلاق زوجین بر حسب خویشاوند بودن است. آمارها نشان دادند که زوجین خویشاوند نسبت به زوجین غیر خویشاوند، گرایش کمتری به طلاق داشته‌اند. پس نتیجه می‌گیریم که رابطه خویشاوندی می‌تواند به عنوان یک عامل بازدارنده برای طلاق به حساب آید و تا حدی می‌تواند زوجین را اجباراً به زندگی وادار کند تا آنجا که حتی مشکلات را به خاطر خویشاوند بودن تحمل کنند و درخواست طلاق ندهند. بحث رابطه بین میزان گرایش به طلاق با رابطه خویشاوندی زوجین، در چارچوب نظریه شبکه‌ای قابل توجیه است.

اختلاف سن هم مانند اختلاف تحصیلی، رابطه مستقیم با گرایش به طلاق نشان داد که برای زنان معنادار ولی برای مردان فاقد معنا بود.

یکی دیگر از نتایج تحقیق، وجود رابطه معنادار و معکوس، بین میزان شناخت همسر قبل از ازدواج با گرایش به طلاق است که برای زنان و مردان هر دو در سطح بالاتر از ۹۹ درصد معنادار بود و نشان می‌دهد که هرچه زوجین قبل از ازدواج، میزان شناختشان از همدیگر بیشتر بوده کمتر گرایش به طلاق داشته‌اند.

هم‌چنین مدت شناخت، یک متغیر بسیار مهم در گرایش به طلاق بوده است. هرچه مدت شناخت همسر کمتر بوده، گرایش به طلاق افزایش یافته است.

از دیگر نتایج، وجود رابطه معنادار بین مدت زندگی مشترک زوجین، با گرایش به طلاق برای زنان است که نشان می‌دهد هرچه مدت زندگی مشترک بیشتر شده، گرایش به طلاق زنان کاهش یافته است. در ضمن برای مردان هم، جهت رابطه به همین شکل است، ولی از لحاظ آماری معنادار نبوده است.

نتیجه دیگر تحقیق، نبود رابطه بین تصمیم‌گیرنده ازدواج و گرایش به طلاق است که تفاوتی بین میانگین‌های گرایش به طلاق دیده نشد. اما وقتی که متغیر سن ازدواج زن در معادله وارد شد، تغییر محسوسی در معادله گرایش زنان به طلاق دیده شد و مقدار F افزایش پیدا کرد. به این معنی که سن ازدواج هرچه پایین‌تر باشد، تصمیم‌گیرنده برای ازدواج زنان، افراد دیگر و به‌خصوص خانواده خواهد بود.

نتایج تحقیق هم‌چنین نشان می‌دهد که بین شیوه آشنایی و گرایش به طلاق رابطه وجود دارد، به طوری که شیوه آشنایی می‌تواند میانگین گرایش به طلاق را تغییر دهد. پس می‌توان گفت شیوه آشنایی می‌تواند به عنوان یک عامل مؤثر در زندگی زوجین نقش داشته باشد، فرضاً زندگی زن و شوهری که به‌طور تصادفی در یک مکان همدیگر را دیده‌اند و عاشق همدیگر شده‌اند و زمینه‌ای برای ازدواج آنها فراهم شده است، با زن و شوهری که سال‌ها در کنار همدیگر زندگی کرده و بعد از رفت و آمدهای فراوان و شناخت کافی با هم ازدواج کرده‌اند، بسیار متفاوت است.

براساس مدل رگرسیون چندمتغیره برای زنان و مردان، مهم‌ترین عوامل گرایش به طلاق، مدت شناخت همسر قبل از ازدواج و اختلاف سنی بوده است. بنابراین، مدت شناخت، به عنوان مهم‌ترین عامل، باید بیشتر مورد توجه جوانان در سن ازدواج و هم‌چنین خانواده‌های آنها قرار گیرد. هم‌چنین، اختلاف سن از مواردی است که می‌توان به راحتی در مقابل آن عکس‌العمل نشان داد، تا ازدواج به طلاق منجر نشود. در معادله هم‌چنین، مدت زندگی مشترک و تعداد فرزندان به ترتیب برای زنان و مردان سومین عامل تأثیرگذار بوده‌اند. با توجه به نظریه مبادله، که در مبحث چارچوب نظری به آن اشاره شد، می‌توان ارتباط مدت زندگی مشترک و طلاق را به روشنی تبیین کرد. با توجه به نظریه مبادله، یکی از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر هر رفتاری، سود و هزینه آن و مقایسه با رفتارهای دیگر است. در ارتباط با طلاق، هزینه طلاق می‌تواند عاملی مهم برای اقدام به طلاق باشد. مدت زندگی مشترک عاملی است که هرچه افزایش می‌یابد هزینه طلاق را افزایش می‌دهد؛ پس می‌توان نتیجه گرفت که هرچه مدت زندگی مشترک

افزایش یابد، هزینه‌های طلاق نیز افزایش می‌یابد. بنابراین، گرایش و در نهایت اقدام به طلاق کاهش می‌یابد.

منابع

- احمدی، حبیب (۱۳۷۷) *نظریه‌های انحرافات اجتماعی*. شیراز: انتشارات زر.
- اسکیدمور، ویلیام (۱۳۷۲) *تفکر نظری در جامعه‌شناسی*. ترجمه علی محمد حاضری و دیگران. تهران: نشر مفید.
- توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳) *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. تهران: انتشارات سمت.
- رحیمی، حسین (۱۳۷۹) «بررسی عوامل طلاق در استان خراسان»، *فصلنامه جمعیت*، سال هشتم، شماره ۳۳ و ۳۴، صفحات ۱۰۰ تا ۱۱۲.
- سگالن، مارتین (۱۳۷۰) *جامعه‌شناسی تاریخی خانواده*. ترجمه حمید الیاسی. تهران: نشر مرکز.
- عمید، حسن (۱۳۶۹) *فرهنگ عمید*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- فرجاد، محمدحسین (۱۳۷۲) *آسیب‌شناسی اجتماعی، خانواده و طلاق*. تهران: انتشارات منصوری.
- مساواتی آذر، مجید (۱۳۷۵) «خانواده‌های مهاجر روستایی و زمینه‌های طلاق»، *فصلنامه جمعیت*، سال پنجم، شماره ۱۵ و ۱۶، صفحات ۴۰ تا ۴۹.
- والچاک، ایوت و شیلابرنز (۱۳۶۶) *طلاق از دید فرزندان*. ترجمه فرزانه طاهری. تهران: نشر مرکز.

- Aghajanian, Akbar & Ali Asghar Moghadas (1998) "Correlates and Consequences of Divorce in An Iranian City", *Journal of Divorce & Remarriage*, Vol. 28, 53-71.
- Edward, J.N.; Th. D. Fuller & S. Sermsrio (1992) "Female Employment and Marial Instability: Evidence From Thailand", *Journal of Marriage and the Family*, Vol. 54, No. 1, 59-68.
- Good, William, J. (1965) *Women in Divorce*, New York: Free Press.
- Klein, David M. & James M. White (1996) *Family Theories: An Introduction*.
- Myers, D. G. (1993) *Social Psychology*, New York, McGraw-Hill.
- Shryock, Henry, S.; Jacobs, Siegel & Associates (1975) *The Methods and Materials of Demography*, Academic Press, Inc.
- Weeks, John R. (1992) *Population: An Introduction to Concepts and Issues*, Belmont, California: Wadsworth Publishing Company, Inc.
- White, James M. & David M. Klein (2002) *Family Theories*, London: Sage Publications.